بسمه تعالی

موضوع: حکم عاجز از تعلم / قرائت/ صلوه

فهرست مطالب :

[مسألة 33: عاجز از تعلم 1](#_Toc120707697)

[بیان فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله 2](#_Toc120707698)

[مناقشه محقق حائری به استدلال به صحیحه ابن سنان 2](#_Toc120707699)

[ادامه فرمایش آیت الله سیستانی 3](#_Toc120707700)

[مناقشات بر فرمایش آیت الله سیستانی 4](#_Toc120707701)

[آخرین نکته در مسئله: جواب به شبهه ای ذیل فرمایش آیت الله سیستانی 8](#_Toc120707702)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله حکم عاجز از تعلم قرائت صحیح مطرح شد. در این جلسه نیز به صورت مبسوط این مسئله بررسی می گردد و فرمایش آیت الله سیستانی نیز در مقام تبیین و مورد بررسی واقع می شود.

# مسألة 33: عاجز از تعلم

مرحوم سید یزدی می فرمایند:

« من لا يقدر إلّا على الملحون أو تبديل بعض الحروف و لا يستطيع أن يتعلّم أجزأه ذلك و لا يجب عليه الائتمام، و إن كان أحوط و كذا الأخرس لا يجب عليه الائتمام»[[1]](#footnote-1)

بحث در این بود که در صورت عجز از قرائت صحیحه، دو قول نسبت به وظیفه مکلف مطرح شده بود:

1. مشهور فرموده اند: واجب اول قرائت صحیحه است و اگر ممکن نبود، قرائت ملحونه و اگر آن هم ممکن نبود، واجب قرائت صحیحه سایر آیات قرآن است و اگر این هم ممکن نشد، واجب قرائت ملحونه سایر آیات قرآن است و اگر این هم نشد، نوبت به تسبیح می رسد.
2. فرمایش دیگر، کلام محقق سیستانی است که فرموده اند: اگر قرائت صحیحه ممکن نبود، نوبت به قرائت صحیحه معظم سورۀ حمد می رسد. طبق آنچه در تقریر بحث ایشان است، ایشان فرموده اند: در فرض عجز از قرائت صحیحه سورۀ حمد باید قرائت قرآن بخواند. تعبیر ایشان چنین است:

«إذا تمکن من قرائۀ القرآن صحیحا بمقدار معتد به من الفاتحۀ أو غیرها یجب علیه»[[2]](#footnote-2).

## بیان فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله

در نظر ایشان، اگر قرائت صحیحه سورۀ حمد ممکن نبود، ولی ممکن بود قرائت آیات دیگر قرآن به شکل صحیح به مقدار معتد به که قرائت قرآن صدق کند، لازم نیست سایر آیات قرآن را غیر از سورۀ حمد بخواند، می تواند آیات سورۀ حمد را بخواند ولو اینکه قرائۀ سورۀ الحمد بر آن صدق نکند، ولی صدق قرائت قرآن باید کند و می تواند اکتفاء به همین مقدار کند. ولی مهم این است که قرائت ملحونه کافی نیست. اگر قرائت صحیح قرآن به مقدار معتد به بر مکلف ممکن نبود، قرائت ملحونه قرآن مجزی نیست. وقتی می بیند قرائت صحیحه نمی تواند به مقدار معتد به کند، سایر سور آیات نیز همینطور باشد، نوبت به تسبیح می رسد.

در رساله جامع اینگونه نوشته اند: چنانچه مقداری از حمد را که صحیح می خواند مقدار قابل توجه باشند که عرفا صدق قرائت قرآن کند، خواندن همان مقدار کافی است. کسی که نمی تواند کل سورۀ حمد را صحیحا بخواند ولی مقداری از سورۀ حمد را که صدق قرائت قرآن صحیحا بکند می تواند بخواند، همان مقدار بخواند کافی است، وگرنه واجب است مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صحیحا بخواند و عرفا صدق قرائت کند بخواند و اگر این هم مقدور نیست می تواند تسبیح بگوید. پس این مطلب که در جلسه گذشته عرض کردیم که اگر قرائت سورۀ حمد به مقدار معظم سورۀ حمد صحیحا مقدور نبود، از سایر قرآن قرائت کند، این در تعبیر ایشان تصریح شده که می تواند همان آیات سورۀ حمد را با اینکه قرائت معظم سورۀ حمد نیست که صدق قرائت سورۀ حمد کند، ولی می تواند به همان مقداری که عرفا بگویند قرأ القرآن، بخواند.

ایشان فرموده اند: ما به صحیحه عبدالله بن سنان تمسک می کنیم و استدلال به آن روشن است. متن روایت اینچنین است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[3]](#footnote-3)

## مناقشه محقق حائری به استدلال به صحیحه ابن سنان

محقق حائری اشکالی دارند که آیت الله سیستانی نقل کرده اند. همان اشکالی است که ما در جلسه گذشته عرض کردیم. مراجعه کردیم دیدیم که محقق حائری در کتاب الصلاۀ مطرح کرده اند که تعبیر «الا تری أن رجلا دخل فی الإسلام» در مقام بیان قرائت واجبه در نماز نیست، بلکه در مقام بیان این است که قرائت سنت است، رکوع و سجود فریضه هستند، با عجز از سنت نماز ساقط نمی شود. محقق حائری می فرماید این روایت نمی خواهد بگوید که اگر شما سورۀ حمد را نمی توانید بخوانید، واجب است که سایر آیات قرآن را بخوانید. در مقام بیان این جهت نیست. تعبیر ایشان چنین است:

« لو تمكن من بعض الفاتحة دون المجموع فان كان البعض الذي يحسنه يصدق عليه القرآن عرفا مع قطع النظر عن قصد القاري فالظاهر وجوب قراءة ذلك البعض معينا بل عن غير واحد دعوى الإجماع عليه و إن كانت الوجوه التي استدل بها عليه لا يخلو عن نظر كقوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم إذا أمرتكم بشيء إلخ و كقاعدة عدم سقوط الميسور بالمعسور و ما لا يدرك كله لا يترك كله و اما إذا لم يكن ما يحسنه يطلق عليه القران فالمشهور انه يجب ان يقرء من غير فاتحة الكتاب من القرآن لصحيحة ابن سنان الدالة على وجوب الذكر على جاهل القران بحيث يظهر منها ان العالم بالقرآن فرضه في الصلاة قرائته مؤيدا بالنبوي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ان كان معك قران فاقرء به و الا فاحمد اللّه و هلله و كبره و فيه نظر لأن الصحيحة في مقام بيان الفرق بين مثل الركوع و السجود و القراءة الواجبة في الصلاة حيث انها لا يعوضان بشيء آخر بخلاف القراءة و ليس لها دلالة على وجوب الإتيان بقران آخر غير القراءة الواجبة عند عدم التمكن منها و هكذا الكلام في النبوي صلّى اللّه عليه و آله مضافا الى ضعف السند»[[4]](#footnote-4)

فرموده اند مقداری که صدق سورۀ حمد نمی کند نیز به دلیل اجماع تمسک می کنیم و واجب می دانیم، وگرنه آن را نیز واجب نمی دانستیم. محقق سیستانی این مطلب را از ایشان نقل کرده است.

ما می گفتیم که شاید این روایت عنوان مشیر است که شاید قرآن بلد نیست بخواند تا بتواند قرائت واجبه را که قرائت سورۀ حمد است انجام بدهد. ایشان در جواب فرموده اند: با توجه به اینکه ما گفتیم مرتکز در ذهن مسلمین این بود که اصل قرائت در نماز قرائت قرآن است، این در روایات عامه مطرح بود، در این جو فقهی وقتی این روایت صادر می شود عرف از این روایت این مطلب را می فهمد که اگر قرائت سورۀ حمد ممکن نشد، اصل قرائت قرآن فراموش نشود. البته همه این ها باید صحیح باشد؛ زیرا می گوید لایحسن یعنی لایقرأها صحیحا.

### ادامه فرمایش آیت الله سیستانی

پس خلاصه فرمایش آیت الله سیستانی این شد که این روایت می گوید کسی که تمکن از قرائت صحیحه قرآن ندارد، می تواند تسبیح بگوید. قرائت صحیحه سورۀ حمد را اگر می توانید انجام دهید به مقداری که معظم باشد صدق قرائت حمد کند آن را انجام بدهد و اگر نشد قرائت قرآن صحیح کند به مقداری که صدق قرائت قران کند، اگر هم نشد، می تواند تسبیح بگوید. ایشان فرموده اند صحیحه ابن سنان شامل عاجز مقصر نیز می شود و مفاد آن این است که اگر می تواند معظم سورۀ حمد را صحیحا بخواند، باید بخواند و اگر نمی تواند، در حاشیه عروه فرموده است احوط این است که با قرائت سورۀ فاتحۀ، قرائت ما یحسنه من سایر القرآن را ضمیمه کند[[5]](#footnote-5).

سپس ایشان فرموده اند روایت سکونی که مشهور برای جواز قرائت ملحونه به آن استدلال می کنند اولا سند آن ضعیف است که گفتیم قبلا ایشان سند را تصحیح می کردند، ثانیا نگفته اند در نماز چنین است، به صورت مطلق آمده است، در حالی که در صحیحه ابن سنان در خصوص نماز است. روایت ابن سنان اخص از روایت سکونی است. به کلام معتبر و علامه نیز استشهاد کرده و گفته بودند که اگر کسی سورۀ حمد را نمی تواند بخواند، قرائت ما یحسنه من سایر القرآن کند. در معتبر آمده است:

« یجب على من لم يحسن القراءة تعلمها، و لو ضاق الوقت قرأ ما يحسن و تعلّم لما يستأنف، أما وجوب التعلّم فعليه اتفاق علماء الإسلام ممن أوجب القراءة، و لان وجوب القراءة يستدعي وجوب التعلّم تحصيلا للواجب، و أما الاقتصار على ما يحسن مع ضيق الوقت فلأنه حال لا يتسع لزيادة عن ذلك فيقصر على الممكن، و عليه الاتفاق أيضا»[[6]](#footnote-6)

آیت الله سیستانی می گوید: یعنی من لا یقدر علی قرائۀ سورۀ الحمد صحیحا و لو ضاق الوقت قرأ ما یحسن من القرآن، ایشان من لم یحسن را معنا کرده که صحیح نمی تواند بخواند، اگر کل یا بعض سورۀ حمد را نمی تواند بخواند، بعض را بخواند و اگر آن را نیز نمی تواند هرچقدر می تواند از قرائت سایر سور بخواند. عبارت منتهی نیز چنین است:

« و لو لم يحسن القراءة وجب عليه التّعلّم بالعربيّة. و هو قول كلّ‌ من أوجب القراءة بها؛ لأنّ‌ القراءة واجبة و هي متوقّفة على التّعلّم فيكون واجبا، و لو أخلّ‌ به مع المكنة بطلت صلاته؛ لأنّه غير قارئ مع إمكانه. و لو ضاق الوقت قرأ ما يحسن و تعلّم لما يستأنف بلا خلاف؛ لأنّه حال لا يتّسع للزّيادة على ما يعلمه فيقتصر عليه، و وجوب التعلّم في المستقبل لإمكانه»[[7]](#footnote-7)

### مناقشات بر فرمایش آیت الله سیستانی

خلاصه عرض ما راجع به فرمایش محقق سیستانی چنین است:

1. کل فرمایش ایشان مبتنی بر این است که از لایحسن، لایقرأ صحیحا استفاده کرده اند. ما این معنا را نمی فهمیم. حتی در صحیحه ابن سنان که لا یحسن أن یقرأ القرآن آمده است، استظهار یا محتمل این است که شخص بلد نیست قرآن بخواند، نه اینکه حروف را از مخارج اداء نمی کند؛ شاهد اینکه در رسائل سید مرتضی چنین آمده است:

« أنه عليه السلام ما كان يحسن الكتابة قبل النبوة. فإن قيل: فقد وصف اللّه تعالى نبيه صلى اللّه عليه و آله بأنه أمي في مواضع من القرآن . و الأمي الذي لا يحسن الكتابة، فكيف تقولون أنه عليه السلام أحسنها بعد النبوة. قلنا: أما أصحابنا القاطعون على أنه عليه السلام كان يحسن الكتابة بعد النبوة، فإنهم يجيبون عن هذا السؤال بأن يقولوا: لم يرد اللّه تعالى بقوله «أمي» أنه لا يحسن الكتابة، و انما أراد اللّه تعالى نسبته إلى أم القرى»[[8]](#footnote-8)

احتمال عرض ما نیز برای عدم صحت تمسک به روایت ابن سنان کفایت می کند.

1. اگر هم آیت الله سیستانی بفرماید که روایت اطلاق دارد وشامل بلد نیست یا خوب بلد نیست می شود، می گوییم اگر اطلاق دارد نسبت آن با روایت سکونی عموم خصوص من وجه می شود؛ زیرا روایت سکونی می گوید: روایت عجمیه می خواند أعم از نماز و غیر نماز و ملائکه قبول می کنند، این روایت ابن سنان می گوید لا یحسن أعم از اینکه کلا بلد نیست یا اینکه صحیح نمی خواند، در مورد نماز کسی که قرائت صحیحه نمی خواند تعارض به عموم من وجه می کنند. دیگر نمی شود ایشان به صحیحه ابن سنان استدلال کند.
2. اما جوابی که ایشان از محقق حائری داده و فرموده اند: مرتکز لدی المسلمین همین ترتیب بود که در مرحله اول قرائت صحیحه قرآن کند اگر می شود در ضمن سورۀ حمد و اگر نمی شود مطلق قرائت صحیحه قرآن و اگر نمی شود نوبت به تسبیح می رسد، ما قرینه نداشیتم که این واضح لدی المسلمین باشد، روایات هم ضعیف السند بودند وجود چند روایت نیز دلیل نمی شود که بگوییم واضح لدی المسلمین بوده است. چند روایت بود که عمده آن روایت پیامبر بود که می فرمود: «إذا قمت إلى الصّلاة فإن كان معك قرآن فاقرأ به و إلاّ فاحمد اللّه و هلّله و كبّره»[[9]](#footnote-9).

ما یقین داریم که بالأخره اولش قرائت سورۀ حمد است نمی شود این روایت اطلاق داشته باشد، این کاشف از ارتکاز مسلمین نمی شود که اول قرائت قرآن کنند و اگر می شود قرائت در ضمن حمد باشد، شاید روایت می خواهد بگوید قرآن بخوانید با شرایطش که این است که در ضمن حمد آورده شود.

بنابراین احتمال دادیم که تعبیر وارد شده در روایت عبدالله بن سنان عنوان مشیر باشد لایقرأ صحیحا القرآن عنوان مشیر به همان قرائت واجبه در نماز باشد که قرائت سورۀ حمد است، ایشان با ارتکاز مسلمین خواستند نفی کنند ولی برای ما واضح نبود.

1. اما اشکال دیگر این است که خود ایشان در مسئله تبدیل حرفی به حرف دیگر فرموده اند: در جایی که تبدیل مغیر معنا باشد، مصداق کلام آدمی می شود و مثال به شروع الحمدالله با هاء زده اند. صاحب عروه نیز به طور وسیع تر فرموده اند:

« إذا لم يدر إعراب كلمة أو بناءها أو بعض حروفها أنه الصاد مثلا أو السين أو نحو ذلك يجب عليه أن يتعلم و لا يجوز له أن يكررها بالوجهين لأن الغلط من الوجهين ملحق بكلام الآدميين»[[10]](#footnote-10)

محقق سیستانی فرموده اند اگر اعراب یا بنای یک کلمه را نمی داند دو جور بخواند، اشکال ندارد، می تواند یکی را به نیت قرآن و دیگری را به نیت ذکر الله به جا آورد. سپس فرموده است: دلیل مطلب این است که اصلا قرائت قرآن نیز صدق می کند. قرائت ملحونه نیز قرائت است. فقط ما دلیل داشتیم که باید تصحیح و تحسین قرائت کرد، ولی اگر تغییر حروف بدهد صاد را تبدیل به سین کند در یک نماز، ایشان فرموده است: «ربما یصدق علی أحد الوجهین کلام الآدمیین کما اذا بدأ الحمد بالهاء»، که معمولا ما عرض کردیم این عوام الناسی که اصلا تجوید بلد نیستند، همین کار را می کنند. پس کلام آدمی می شود که مبطل نماز است. در تعلیقه عروه فرموده اند:

«إذا كان يحسن منه مقدارا معتدّا به، و إلاّ فالأحوط أن يضمّ‌ إلى قراءة الحمد ملحونا قراءة شيء يحسنه من سائر القرآن، و إلاّ فالتسبيح، على تفصيل يأتي في المسألة الآتية».

به نظر ما ضمیمه کردن آیات دیگر موافق احتیاط نیست، خود شما فرموده اید اینکه عوام الناس اشتباه می خوانند و الفاظ را صحیح تلفظ نمی کنند، کلام آدمی می گویند. وقتی کلام آدمی شد، چطور می توان گفت که احوط این است که ضمیمه به قرائت حمد ملحونه، قرائت سایر قرآن کند؟

عبارت تقریر بحث ایشان چنین است:

«اما بالنسبة الی الحروف کما انه بالصاد او السین ففیه ایضا یمکن تکرار الصلاة، دو تا نماز بخواند، و اما تکرار الکلمة یعنی فی صلاة واحدة، فربما یصدق علی احد الوجهین کلام الآدمیین، بعد مثال می‌‌زند، کما اذا قرأ الحمد بالهاء،»[[11]](#footnote-11)

ولی در رساله جامع مقداری کار را آسان تر کرده اند.

وقتی قرائت ملحونه مصداق کلام آدمی در تبدیل حروف شد و نظر فقهی شما این است که اگر محسن و صحیح نمی تواند سورۀ حمد را بخواند معظم سورۀ حمد را بخواند، نوبت به قرائت صحیح سایر ایات قرآن می رسد، دیگر ضمیمه کردن قرائت ملحونه سورۀ حمد به آن خلاف احتیاط است؛ زیرا ضمیمه کردن کلام آدمی می شود.

سوال: شاید احتمال می دهد که امر واقعی داشته باشد.

جواب: احتمال بر خلاف حجتی که ایشان ارائه داد چطور می شود.

البته برخی این مطلب شما را دارند که کلام آدمی منصرف است ولو مغیر معنا نیز باشد. ولی عرفا تکلم أعاد الصلاۀ از این منصرف است، برخی ادعا کرده اند ولی محقق خویی و آیت الله سیستانی قبول ندارند. در رساله جامع می فرماید:

« این کار یعنی اینکه دو کلمه را احتیاطا بگوید در صورتی صحیح است که شکل غیر صحیح کلمه عرفا ذکر غلط یا قرآن غلط شمرده شود، نه اینکه غیر قرآن شود، مثل اینکه در اهدنا الصراط المستقیم، المستقیم را یک بار با سین و یک بار با صاد بخواند، در این صورت نماز صحیح است»[[12]](#footnote-12).

بنابراین این اشکال وجود دارد. مگر این‌که طبق این رساله جامع صحبت کنیم بر خلاف بحث استدلالی ایشان، بعدش بگوییم قرآن غلط است، همه‌اش قرآن غلط است، الهمد لله رب العالمین قرآن غلط است تا آخر، منتها قرآن غلط کافی نیست، ولی مبطل نیست، نه تکلم است نه زیاده فی الصلاة، قرآن غلط نه تکلم است به کلام آدمی نه مصداق زیاده صلات، چون اگر مصداق زیاده صلات باشد که محقق سیستانی در بعضی از کلماتش می‌‌گوید قرآن غیر ماموربه مصداق زیاده صلات است، آن هم کار را خراب می‌‌کند. اگر بگوییم، عرفا نه کلام آدمی است نه عرفا زیادة فی الصلاة است، بله این احتیاط ایشان جا دارد که بین نظر مشهور و نظر خودش جمع کند.

## آخرین نکته در مسئله: جواب به شبهه ای ذیل فرمایش آیت الله سیستانی

آخرین مطلبی که به مناسبت فرمایش آیت الله سیستانی ذکر می شود، شبهه ای است که اگر کسی عمدا بعضی از آیات سورۀ حمد را غلط بخواند، طبق بیان ایشان که می گوید اگر کسی معظم سورۀ حمد را صحیح بخواند کافی است، باید نماز چنین شخصی نیز صحیح بوده باشد و حکم جواز عمدی اینطور قرائت کردن را بدهیم.

جواب این است که استظهار ایشان این است که متمکن از قرائت سورۀ حمد صحیحا، کل سورۀ حمد را صحیح باید بخواند ولی کسی که عاجز از قرائت کل سورۀ صحیحا است، به مقداری که می تواند صحیح بخواند، می تواند اکتفاء کند. کسی که می تواند تمام سورۀ را صحیح بخواند به مناسبت حکم و موضوع باید تمام آن را صحیح بخواند؛ بنابراین اشکال مذکور به ایشان وارد نیست.

1. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۵۱۳. [↑](#footnote-ref-1)
2. . تقریرات مخطوط از مباحث آیت الله سیستانی. [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/رجلا) [↑](#footnote-ref-3)
4. . الصلوة (حائری)، صفحه: ۱۳۹. [↑](#footnote-ref-4)
5. . العروة الوثقی و التعلیقات علیها، جلد: ۷، صفحه: ۲۰۸ .« إذا كان يحسن منه مقدارا معتدّا به، و إلاّ فالأحوط أن يضمّ‌ إلى قراءة الحمد ملحونا قراءة شيء يحسنه من سائر القرآن، و إلاّ فالتسبيح، على تفصيل يأتي في المسألة الآتية». [↑](#footnote-ref-5)
6. . المعتبر في شرح المختصر، جلد: ۲، صفحه: ۱۶۹. [↑](#footnote-ref-6)
7. . منتهی المطلب في تحقیق المذهب، جلد: ۵، صفحه: ۶۸. [↑](#footnote-ref-7)
8. . رسائل الشریف المرتضی (جوابات المسائل الرازیة)، جلد: ۱، صفحه: ۱۰۸. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سنن أبي داود 228:1 الحديث 861، سنن التّرمذيّ‌ 100:2 الحديث 302، سنن البيهقيّ‌ 380:2. [↑](#footnote-ref-9)
10. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۵۷. [↑](#footnote-ref-10)
11. . تقریرات مخطوط از درس آیت الله سیستانی. [↑](#footnote-ref-11)
12. . رساله جامع آیت الله سیستانی، مسئله 1292. [↑](#footnote-ref-12)